

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# شبهاتی پیرامون امّی بودن

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

- نقد و بررسی -

تهیه شده در: «رد شبهات ملحدین»

شبهاتی پیرامون امّی بودن پیامبر اکرم

- صلی الله علیه وسلم -

نقد و بررسی



no-atheism.net  
no\_atheism  
islamway1434  
asteira

تهیه شده در: «رد شبهات ملحدین»



no-atheism.net  
no\_atheism  
islamway1434  
asteira

تهیه شده در: «رد شبهات ملحدین»

**شبهه:** برخی از اسلام‌ستیزان مدعی هستند که پیامبر اکرم ﷺ توانایی خواندن و نوشتن داشته است و برای اثبات ادعای خود به برخی از روایات و اقوال بعضی از علماء مبنی بر این توانایی آن حضرت ﷺ استناد می‌کنند.

## پاسخ:

این اعتراض، واهی و مردود است چراکه برای امی بودن پیامبر اکرم ﷺ دلایل ثابت و صریح از قرآن و سنت وارد است و استناد به برخی از روایاتی که محل احتمال و ظن در مدلول (مفهوم) هستند و یا سنداً مخدوش می‌باشند، نمی‌تواند مستندی صریح برای اثبات باسوادی (خواندن و نوشتن) تلقی شوند با این حال به اتفاق علمای مسلمین، آن حضرت ﷺ در هنگام مبعوث شدنش به سوی عموم مردم، سواد خواندن و نوشتن نداشته است.<sup>۱</sup> و از باب امانت علمی لازم به ذکر است که برخی از علماء امکان خواندن و نوشتن را بالفعل برای پیامبر اکرم ﷺ بعد از بعثت (نه قبل از بعثت یا هنگام بعثت) به عنوان معجزه قائل بودند.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر تمام علماء بر اینکه پیامبر اکرم ﷺ قبل و هنگام بعثت، توانایی خواندن و نوشتن نداشت اتفاق نظر دارند، لیکن برخی از علماء با توجه به برخی از دلایل ظنی (نه صریح و محکم) فرمودند که آن حضرت ﷺ از باب اعجاز این توانایی بعداً به ایشان داده شده است که بتواند هم بخواند و هم بنویسد! در حالی که اکثریت (جمهور) علماء<sup>۳</sup> قاطعانه ضمن رد دلایل آنها، تصریح نمودند که رسول الله ﷺ نه قبل از بعثت و نه هنگام بعثت و نه بعد از بعثت هرگز خواندن و نوشتن نمی‌دانسته است و چیزی را با دست مبارک خود ننوشته است.

نِگارِ مَنْ كِهْ بِهْ مَكْتَبِ نَرَفْتِ وَ خَطِ نَنِوشتْ      بِهْ غَمَزِهْ مَسْئَلِهْ آموزِ صَدِ مُدَرِّسِ شُدْ

۱- المدخل لدراسة القرآن الكريم، محمد أبوشهبة، (ط: ۲، مکتبه السنة، القاهرة، ۲۰۰۳م)، ص ۳۴۵.

۲- الأحاديث المشككة الواردة في تفسير القرآن الكريم، (ط: ۱، دار ابن الجوزي، المملكة العربية السعودية، ۱۴۳۰هـ)، أحمد مقرن القصير، ص ۳۹۳.

۳- نک: المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، النووي، (ط: ۲، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۳۹۲هـ)، ج ۱۲، ص ۱۳۷؛ البحر المحيط في التفسير، أبو حيان الأندلسي، (ط: دار الفكر، بيروت، ۱۴۲۰هـ)، ج ۸، ص ۳۶۱؛ فتح الباری شرح صحيح البخاری، ابن حجر، (ط: دار المعرفة، بيروت، ۱۳۷۹هـ)، ج ۷، ص ۵۰۴؛ مرقاة المفاتیح شرح مشكاة المصابيح، الملا علی القاری، (ط: ۱، دار الفكر، بيروت، ۱۴۲۲هـ)، ج ۶، ص ۲۶۱۶؛ المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، القسطلانی، (ط: المكتبة التوفیقیة، القاهرة)، ج ۱، ص ۳۲۴؛ لمعات التنقیح فی شرح مشكاة المصابیح، عبدالحق الدهلوی، (ط: ۱، دار النوادر، دمشق، ۱۴۳۵هـ)، ج ۷، ص ۱۲۴.

## امّی بودن در لغت

در کتاب "فرهنگ قرآنی" اثر راغب اصفهانی رحمته، از علمای مشهور علم لغت، آمده است: «الأمّی؛ کسی است که نه توانایی نوشتن دارد و نه توانایی خواندن، در اینکه فرمود: "النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ..." (اعراف: ۱۵۷)، منظور از الأمّی نسبت دادن پیامبر صلی الله علیه و آله به امّتی است که نمی توانستند چیزی بنویسند.»<sup>۱</sup> و اهل لغت نوشتند: «الأمّی در لغت یعنی: منسوب به چیزی که مادرزاد توانایی نوشتن ندارند، زیرا بر همان حالتی که از مادر متولد شده، باقی مانده و توانایی نوشتن ندارد.»<sup>۲</sup> صاحب "لسان العرب" می نویسد: «منظور از الأمّی کسی است که توانایی نوشتن ندارد، زجاج رحمته - از دانشمندان لغت عرب- می گوید: به کسی امّی گفته می شود که به روش ملّت باشد به طوری که خواندن و نوشتن را بنابه همان طبیعت و مادرزادی خود نیاموخته باشد [...] و به سیدنا محمد رسول الله صلی الله علیه و آله، امّی گفته می شود چون که -اکثر- ملّت عرب توان خواندن و نوشتن نداشتند و خداوند آن حضرت صلی الله علیه و آله را به مقام پیامبری مبعوث نمود در حالی که توانایی نوشتن و خواندن از روی کتاب را نداشت.»<sup>۳</sup>

دانشمند و مفسر نامی و بزرگ اندلس (اسپانیا)، ابن عطیه اندلسی رحمته می گوید: «منظور از امّی در لغت کسی است که توانایی نوشتن و خواندن چیزی را نداشته باشد؛ گفته شده که آن به الأم منسوب است، یعنی بر حالت مادرزادی باقی مانده باشد و گفته شده آن منسوب به أمة است، یعنی بر طبیعت و سرشت انسانی که بدون اینکه چیزی را آموخته باشد باقی بماند و همچنین گفته شده که به أم القری که همان مکه است نسبت داده شده است و این قولی ضعیف می باشد زیرا در این صورت واژه "الأمّیین" [جمعه: ۲] وصفی مختص به قریش خواهد بود، درحالی که مراد از آن واژه، تمام عربهاست و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ما ملّتی امّی هستیم، نوشتن و حساب کردن را نمی دانیم. ماه، گاهی اینقدر و گاهی این قدر می شود.»<sup>۴</sup>

۱- فرهنگ قرآنی راغب، تلخیص و ترجمه، جهانگیر ولدبگی، (سندج، آراس، اول، ۱۳۸۹)، ص ۳۱.

۲- نک: تهذیب اللغة، الأزهری، (ط: ۱، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۲۰۰۱م)؛ ج ۱۵، ص ۴۵۶؛ مقایس اللغة، ابن فارس، (ط: دار الفکر، ۱۳۹۹هـ)، ج ۱، ص ۲۸.

۳- لسان العرب، ابن منظور، (ط: ۳، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴هـ)، ج ۱۲، ص ۳۴.

۴- المحرر الوجیز، ابن عطیه، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۲هـ)، ج ۵، ص ۳۰۶.

## مستندات امی بودن پیامبر اکرم ﷺ

**دلیل اول:** «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ يَمِينِكُمْ إِذَا لَأَزْتَابِ الْمُبْطُلُونَ» [عنکبوت: ۴۸]

ترجمه: «و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی خواندی و با دست [راست] خود [کتابی] نمی نوشتی، و گر نه باطل اندیشان قطعاً به شک می افتادند.»

**وجه استدلال:** با توجه به این آیه ثابت می شود که پیامبر اکرم ﷺ سواد خواندن و نوشتن نداشته است و این صفت برای شخص پیامبر ﷺ برای مدح و ستایش آمده است چراکه اگر توانایی خواندن و نوشتن را می داشت مشرکان مکه به شک می افتادند که آن حضرت ﷺ کتاب های پیشین را خوانده و از آن نسخه برداری نموده است.<sup>۱</sup> و این آیه ردی بر کسانی است که پنداشتند پیامبر اکرم ﷺ سواد نوشتن داشته است.<sup>۲</sup> و اثبات توانایی خواندن و نوشتن بعد از بعثت نیز مستلزم دلیل صحیح و صریح می باشد و گرنه حکم ظاهر آیه بر مطلق نفی است. از این رو:

● عبدالله بن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این آیه می گوید: «لم یکن رسول الله صلی الله علیه وسلم یقرأ ولا یکتب»<sup>۳</sup> ترجمه: «رسول الله ﷺ توان خواندن و نوشتن نداشت.»

● تابعی جلیل القدر قتاده رضی الله عنه می گوید: «کان نبی الله لا یقرأ کتاباً قبله، ولا یخطه بيمينه، کان أمیاً، والامی: الذي لا یکتب»<sup>۴</sup> ترجمه: «پیامبر خدا ﷺ قبل از آن (نزول وحی) هیچ کتابی را نمی خواند و با دست راست خود کتابی را ننوشته، [بلکه] امی بوده و منظور از امی کسی است که نمی نویسد.»

**دلیل دوم:** «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» [اعراف: ۱۵۷]

۱- معالم التنزيل، البغوی، (ط: ۴، دار طيبة للنشر والتوزيع، ۱۴۱۷هـ)، ج ۶، ص ۲۴۹؛ المحرر الوجيز، ابن عطية، (ط: ۱، دار الکتب العلمية، بیروت، ۱۴۲۲هـ)، ج ۴، ص ۳۲۱؛ تفسیر القرآن العظيم، ابن کثیر، (ط: ۲، دار طيبة للنشر والتوزيع، ۱۴۲۰هـ)، ج ۶، ص ۲۶۵؛ محاسن التأویل، جمال الدین القاسمی، (ط: ۱، دار الکتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۸هـ)، ج ۷، ص ۵۵۷.

۲- الإکلیل فی استنباط التنزیل، جلال الدین السیوطی، (ط: دار الکتب العلمية، بیروت، ۱۴۰۱هـ)، ص ۲۰۵.

۳- تفسیر القرآن العظيم لابن أبي حاتم، (ط: ۳، مكتبة نزار مصطفى الباز، المملكة العربية السعودية، ۱۴۱۹هـ)، ج ۹، ص ۳۰۷۱ ح ۱۷۳۷۲؛ السنن الكبرى للبيهقي، (ط: ۳، دار الکتب العلمية، بیروت، ۱۴۲۴هـ)، ج ۷، ص ۶۷ ح ۱۳۲۸۶.

۴- جامع البيان فی تأویل القرآن، ابن جریر الطبری، (ط: ۱، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰هـ)، ج ۲۰، ص ۵۰.

ترجمه: «همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده - که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند - پیروی می‌کنند.»

**وجه استدلال:** صفت امی بودن پیامبر ﷺ در آیه که [امام] زجاج می‌گوید: "امی" به معنای صفت امت عرب است؛ آن حضرت ﷺ فرمودند: "ما ملتی امی هستیم، نوشتن و حساب کردن را نمی‌دانیم"، مردم عرب اکثرشان سواد خواندن و نوشتن نمی‌دانستند و پیامبر ﷺ نیز همانطور بوده، از این رو به این دلیل به امی توصیف شده است. اهل تحقیق فرمودند: امی بودن آن حضرت ﷺ با این تفسیر از دلایل، از معجزات ایشان است که بیان و توضیح آن عبارتند از:

**اول:** آن حضرت ﷺ کتاب خدا را به صورت منظوم به ترتیب بدون تغییر و تبدیل در الفاظ و کلمات، بر آنان (صحابه) قرائت می‌نمود و خطیب عرب هرگاه خطبه بدیقه‌ای را بخواند سپس آن را بازگویی کند لاجرم در آن حذف و اضافه و کم و زیاد می‌کند، آنگاه پیامبر ﷺ با وجود اینکه سواد نوشتن نداشت و نمی‌توانست بخواند، کتاب خدا را بدون اضافه و حذف و تغییر تلاوت می‌نمود. و این از معجزات ایشان است و این فرموده حق تعالی بدان اشاره دارد: "سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَى؛ ما بزودی [آیات خود را به وسیله سروش غیبی] بر تو خواهیم خواند، تا فراموش نکنی." (اعلی: ۶).

**دوم:** اگر آن حضرت ﷺ در خط نوشتن و خواندن توانایی داشت به همین دلیل مورد اتهام قرار می‌رفت که چه بسا از کتاب‌های پیشینیان اطلاع یافته و از این رو بدست آوردن این علوم از آن مطالعات می‌بود در حالی که این قرآن عظیم الشان را آورده که بسیاری از علوم را شامل شده بدون اینکه [خواندن و نوشتن و کتابهای پیشینیان را] یادگرفته باشد و یا مطالعه نموده باشد و این از معجزات است.

**سوم:** به راستی یادگیری نوشتن کاری آسانی است چراکه مردمی که کمترین هوش و ذکاوت را داشته باشند با کمترین تلاش ممکن خط (نوشتن) را یاد می‌گیرند و عدم یادگیری آن دلیلی است بر نقص بزرگی در فهم و درایت، برای همین خداوند متعال به آن حضرت ﷺ علوم اول و آخر داده و علوم و حقائق را که هیچکس بدان دست نیافته به آن حضرت ﷺ بخشیده است و با وجود آن قوت بزرگ در عقل و فهمی که برایش قرار داده از این بابت نوشتنی را که تعلیم آن

برای مردمی که کمترین عقل و فهم را هم داشته باشند آسان است را آن حضرت ﷺ یاد نگرفته است و جمع این دو حالتی که جمع شدن دو ضد هم است از امور خارق العادت محسوب شده و به صورت معجزه‌ای درآمده است.<sup>۱</sup>

**دلیل سوم:** در حدیث صحیح، وارد است وقتی جبرئیل علیه السلام اولین بار بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد و به آن حضرت ﷺ عرض کرد: «اقرأ = بخوان»، پیامبر اکرم ﷺ در پاسخ فرمودند: «ما أنا بقارئ؛ خواندن نمی‌دانم!»<sup>۲</sup>

**وجه استدلال:** با توجه به این حدیث معلوم می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ خواندن نمی‌دانستند و دلیلی بر اثبات عدم سواد خواندن و نوشتن ایشان می‌باشد. ناگفته نماند که حرف "ما" در عبارت "ما أنا بقارئ"؛ حرف "نمی" است و این قولی صحیح می‌باشد.<sup>۳</sup>

**دلیل چهارم:** پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «إِنَّا أُمَّةٌ أُمِّيَّةٌ، لَا نَكْتُبُ وَلَا نَحْسُبُ»<sup>۴</sup> ترجمه: «ما ملتی امی هستیم. نوشتن و حساب کردن را نمی‌دانیم.»

**وجه استدلال:** منظور از حدیث مذکور این است که بر همان اصل مادرزادی که کتابت و حساب نمی‌دانستند باقی ماندند<sup>۵</sup> و این حدیث دلیلی است بر اینکه اکثر مردمان عرب سواد خواندن و نوشتن نداشته‌اند و معروف است که مردم عرب زمانی به امت امی مشهور بودند

۱- التفسیر الکبیر، فخر الدین رازی، (ط: ۳، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰هـ)، ج ۱۵، ص ۳۸۰؛ عون الخنان فی شرح الأمثال فی القرآن، علی الطهطاوی، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۵هـ)، ص ۱۱۴.

۲- صحیح البخاری، (ط: ۱، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲هـ)، ج ۱، ص ۷ ح ۳؛ صحیح مسلم، (ط: دار إحياء التراث العربی، بیروت)، ج ۱، ص ۱۳۹ ح ۱۶۰؛ همچنین بنگرید به: (صحیح السیرة النبویة، الألبانی، (ط: ۱، المكتبة الإسلامية، الأردن)، ص ۸۴؛ السیرة النبویة الصحیحة، أكرم ضياء العمری، (ط: ۶، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، ۱۴۱۵هـ)، ج ۲، ص ۵۹۶).

۳- المفهم، أبو العباس القرطبي، (ط: ۱، دار ابن كثير / دار الكلم الطيب، دمشق / بیروت ۱۴۱۷هـ)، ج ۱، صص ۳۷۵ - ۳۷۶؛ المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، النووی، (ط: ۲، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۲هـ)، ج ۲، ص ۱۹۹؛ شرح الحدیث المقتنی فی مبعث النبی المصطفی، أبو شامة، (ط: ۱، مكتبة العمیرین العلمیة، الإمارات، ۱۴۲۰هـ)، ص ۱۱۴؛ فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر، (ط: دار المعرفة، بیروت، ۱۳۷۹هـ)، ج ۱، ص ۲۴؛ شرح البخاری للسفیری، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۵هـ)، ج ۱، ص ۲۰۷؛ همچنین بنگرید به: (الجامع الصحیح للسیرة النبویة، سعد المرصفي، (ط: ۱، مكتبة ابن كثير، الكويت، ۱۴۳۰هـ)، ج ۳، صص ۵۹۶ - ۵۹۷).

۴- صحیح البخاری، ج ۳، ص ۲۷ ح ۱۹۱۳؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۶۱ ح ۱۰۸۰.

۵- نک: لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۲، ص ۳۴.

که نمی دانستند کتابت و نوشتن چیست<sup>۱</sup> به خصوص اهل مکه<sup>۲</sup> در خواندن و نوشتن بی سواد بودند جز شمار اندکی از آنان<sup>۳</sup> که اگر در بین آن افراد هم پیامبر اکرم ﷺ می بود قطعاً بدان مشهور می شد و پیشتر هم بیان شد که در قرآن - که صرف نظر از جنبه‌ی هدایتی آن - به لحاظ تاریخی به این نکته مهم و اساسی تصریح نموده است که آن حضرت ﷺ سواد خواندن و نوشتن نمی دانسته و گرنه همین دلیل، دست‌آویزی برای سران مشرکین مکه در جهت اعتراضات خود قلمداد می شد!

**دلیل پنجم:** مجاهد بن جبر رحمته الله می گوید: «کان أهل الكتاب یجدون فی کتبهم أن النبی صلی الله علیه وسلم لا یخطّ بینه، ولا یقرأ کتاباً»<sup>۴</sup> ترجمه: «اهل کتاب در کتاب‌هایشان یافته بودند که پیامبر ﷺ با دست راستش نمی نوشته و هیچ کتابی را هم نمی خوانده است.» مؤید این سخن تابعی جلیل‌القدر، آنچه است که در کتاب مقدس آمده است: «و اگر آن را به آدمی بی سواد بدهید و از او بخواهید آن را برایتان بخواند، او در جواب خواهد گفت که نمی تواند بخواند.»<sup>۵</sup> البته ناگفته نماند که این مطلب هم با دلیل سوم همخوانی دارد و مؤید آن نیز است.

### نقد اعتراضی مبنی بر سواد خواندن و نوشتن

همانطور که قبلاً بیان نمودیم علماء بر اینکه پیامبر اکرم ﷺ امّی بودند و در هنگام بعثت سواد خواندن و نوشتن نداشتند اتفاق دارند، لیکن در خصوص اینکه بعد آن در طول سالهای دعوت و تعلیم قرآن به مسلمانان این توانایی را به دست آورده باشند که خواندن و نوشتن را آموخته باشند اختلاف است و جمهور علماء با استناد به دلایل صریح و صحیح ثابت نمودند که آن حضرت ﷺ، بعد از بعثت نیز، سواد خواندن و نوشتن نمی دانستند؛ در مقابل، اندکی از علماء با چنگ زدن به برخی از روایات، به این راه رفتند که پیامبر اکرم ﷺ بعد از اینکه قرآن و تعالیم آن بر قلب‌ها ساکن شد و این شائبه و شک و شبهه در مورد منبع قرآن به عنوان وحی منزل

۱- مناهل العرفان فی علوم القرآن، الزرقانی، (ط: ۳، مطبعة عیسی البابی الحلبي وشرکاه)، ج ۱، ص ۳۶۱.

۲- فتوح البلدان، البلاذری، (ط: دار ومکتبة الهلال، بیروت، ۱۹۸۸م)، ص ۴۵۳.

۳- الطبقات الکبری لابن سعد، (ط: ۱، دار صادر، بیروت، ۱۹۶۸م)، ج ۳، صص ۴۵۰، ۵۳۱، ۵۳۶، ۵۵۵، ۶۰۴، ۶۱۳.

۴- جامع البیان فی تأویل القرآن، ابن جریر الطبری، ج ۲۰، ص ۵۱؛ سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، محمد الصالحی الشامی، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة بیروت، ۱۴۱۴هـ)، ج ۱۰، ص ۴۱۰.

۵- کتاب مقدس / اشعیا: باب ۲۹ آیه ۱۲، ترجمه مزده برای عصر جدید، چاپ ۲۰۱۲م.

کمرنگ و ناپدید شد از همین رو آن حضرت ﷺ به صورت معجزه آسایی به توانایی خواندن و نوشتن دست یافتند و در چند موقف این توانایی را نشان دادند!

**موقف اول:** در صلح حدیبیه بعد از اینکه سفیر مشرکین قریش به نوشتن کلمه‌ی "رسول الله" بعد از اسم (محمد ﷺ) در عهدنامه، اعتراض نمود، آن حضرت ﷺ به کاتب دستور داد که آن کلمه را پاک نماید و به جای آن "ابن عبدالله" نوشته شود، لیکن کاتب که امام علی بن ابی طالب رضی الله عنه بود به خاطر اجلال و تکریم نام پیامبر اکرم ﷺ مخالفت نمود و در نهایت آن حضرت ﷺ خود فرمودند آن عبارت را به من نشان دهید و آن کلمه را به ایشان نشان دادند و در بدل آن عبارت "ابن عبدالله" را مکتوب نمودند.

یکی از آشکارترین دلایل برای اینکه ثابت گردد پیامبر اکرم ﷺ توانایی خواندن و نوشتن داشتند این روایت است که به طور مختصر با استناد به مجموع روایات پیرامون این موضوع، ثابت خواهیم کرد که این حدیث خود دلیلی بر نفی خواندن و نوشتن آن حضرت ﷺ می باشد.

**اولاً:** کاتب نامه صلح حدیبیه «علی بن ابی طالب رضی الله عنه» بوده است؛ عبدالله بن عباس رضی الله عنه می گوید: «کتاب الکتاب یوم الحدیبیه علی بن ابی طالب»<sup>۱</sup> ترجمه: «کاتب و نویسنده روز حدیبیه علی بن ابی طالب رضی الله عنه بوده است.» اسناد این حدیث صحیح است و برای آن شاهی در صحیح [بخاری] از حدیث مسور رضی الله عنه و دیگران وجود دارد.<sup>۲</sup>

**ثانیاً:** در قسمتی از حدیث طولانی صحیح بخاری از مسور بن مخرمه رضی الله عنه و مروان بن حکم رضی الله عنه روایت است که گفتند:

«فجاء سهیل بن عمرو فقال: هات اکتب بیننا و بینکم کتابا فدعا النبی صلی الله علیه وسلم الکاتب، فقال النبی صلی الله علیه وسلم: بسم الله الرحمن الرحیم، قال سهیل: أما الرحمن، فوالله ما أدري ما هو ولكن اکتب باسمک اللهم كما کنت تکتب، فقال المسلمون: والله لا نکتبها إلا بسم الله الرحمن الرحیم، فقال النبی صلی الله علیه وسلم: اکتب باسمک اللهم. ثم قال: هذا ما قاضی علیه محمد رسول الله، فقال سهیل: والله لو کنا نعلم أنك رسول الله ما صددناک عن البیت، ولا

۱- مصنف عبد الرزاق، (ط: ۲)، المجلس العلمی، الهند، (۱۴۰۳هـ)، ج ۵، ص ۳۴۲ ح ۹۷۲۱؛ فضائل الصحابة لأحمد بن حنبل، (ط: ۱)، مؤسسة الرسالة، بیروت، (۱۴۰۳هـ)، ج ۲، ص ۵۹۰ ح ۱۰۰۱؛ همچنین بنگرید به: [الصحيح من أحاديث السيرة النبوية، محمد الصوياني، (ط: ۱)، مدار الوطن للنشر، (۱۴۳۲هـ)، ص ۳۶۵]

۲- تک: المطالب العالیة، ابن حجر، (ط: ۱)، دار العاصمة، دار الغیث، السعودية، (۱۴۱۹هـ)، ج ۱۷، ص ۴۲۴.



قاتلناک، ولكن اکتب محمد بن عبد الله، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: والله إني لرسول الله، وإن كذبتوني، اکتب محمد بن عبد الله!»<sup>۱</sup>

ترجمه: «سهیل بن عمرو از راه رسید و گفت: چیزی بیاورید تا بین ما و شما عهدنامه‌ای بنویسیم. پیامبر ﷺ کاتبی را خواست و فرمودند: بنویس: "بسم الله الرحمن الرحيم". سهیل گفت: به خدا سوگند نمی‌دانم رحمن چیست؟ بنویس: "باسمک اللهم"، همانطور که در گذشته می‌نوشتی. مسلمانان گفتند: سوگند به خدا چیزی جز "بسم الله الرحمن الرحيم" نمی‌نویسیم. پیامبر ﷺ فرمودند: بنویس: "باسمک اللهم"، سپس افزودند: این، عهدی است که محمد، رسول خدا بسته است. سهیل گفت: سوگند به خدا، اگر می‌دانستیم که تو رسول خدا هستی، تو را از زیارت خانه‌ی خدا منع نمی‌کردیم و با تو نمی‌جنگیدیم، لیکن بنویس: "محمد بن عبدالله" پیامبر ﷺ فرمودند: به خدا سوگند که من، پیامبر خدا هستم اگر چه شما مرا تکذیب می‌کنید. بنویس: "محمد بن عبدالله".»

**وجه استدلال:** با توجه به این حدیث معلوم است که خود آن حضرت ﷺ چیزی را ننوشتند و دستور نوشتن را به کاتب می‌دادند.

شاید برخی اعتراض نمایند و بگویند که وقتی در اینجا دستور به نوشتن داده شد، کاتب اطاعت نکرد و خود پیامبر اکرم ﷺ اقدام به محو و نوشتن عبارت "محمد بن عبدالله" نمودند! در جواب گفته می‌شود که آنچه در مورد مخالفت کاتب بیان شده است - که قبلاً اشاره نمودیم - مربوط به نوشتن نبوده بلکه در رابطه با محو و پاک کردن نام "رسول الله" بوده است در حالی که در این حدیث صحیح مذکور سخن از نوشتن و امر بدان است و در لفظ این حدیث هیچ مخالفتی در جهت نوشتن نشده و حتی در حدیثی که برای اثبات نویسندگی پیامبر اکرم ﷺ بدان استناد می‌شود سخن از محو و پاک کردن آن عبارت می‌باشد نه مخالفت با نوشتن، و بین این دو مورد فرق بسیار است، زیرا وقتی که این احادیث را در کنار همدیگر قرار گرفته شوند مفهوم درست آن معلوم و مشخص می‌شود.

**ثالثاً:** در حدیث صلح حدیبیه براء بن عازب رضی الله عنه یکی از راویان داستان آن نقل کرده که: «أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: يا علي، امح رسول الله. قال: والله لا أمحوك أبدا، فأخذ رسول

الله صلی الله علیه وسلم الكتاب وليس یحسن یکتب»<sup>۱</sup> ترجمه: «پیامبر ﷺ فرمودند: ای علی! عبارت "رسول خدا" را پاک کن. علی رضی الله عنه عرض کرد: سوگند به خدا هرگز آن را پاک نمی‌کنم. رسول خدا ﷺ نامه را گرفتند و در حالی که نمی‌توانست بنویسد، [نوشت.] و در لفظ دیگر از صحیح بخاری از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: «فقال لعلی: امح رسول الله فقال علی: والله لا أمحاه أبدا، قال: فأرنيه، قال: فأراه إياه فمحاها النبي صلی الله علیه وسلم بیده...»<sup>۲</sup>

ترجمه: «به علی رضی الله عنه گفتند: "رسول خدا" را پاک کن، علی رضی الله عنه گفت: سوگند به خدا هرگز آن را پاک نمی‌کنم. پیامبر ﷺ فرمودند: پس آن را به من نشان بده، آنگاه آن عبارت را به ایشان نشان داد و پیامبر ﷺ نیز آن را با دست خویش پاک نمودند.» و در لفظی دیگر: «فأمر علیا أن یحوها، فقال علی: لا والله، لا أمحوها، فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: أرني مكانها، فأراه مكانها فمحاها، وکتب ابن عبد الله...»<sup>۳</sup> ترجمه: «آنگاه به علی رضی الله عنه دستور داد که آن [عبارت رسول الله] را پاک کند. علی رضی الله عنه گفت: سوگند به خدا آن را پاک نمی‌کنم. رسول الله ﷺ فرمودند: مکان آن [عبارت] را به من نشان بده، سپس محل آن را به ایشان نشان داد و آن را پاک نمودند. و نوشت "ابن عبد الله"»

با توجه به این، دو نکته مهم قابل تأمل است:

**اول اینکه:** پیامبر اکرم ﷺ اگر خواندن می‌دانستند خود مستقیم عبارت موجود در نامه را شناسایی می‌کردند و آن را پاک می‌کردند در حالی که بعد از امتناع امام علی رضی الله عنه از پاک کردن عبارت "رسول خدا"، آن حضرت رضی الله عنه درخواست کردند که محل آن جمله را به ایشان نشان دهند پس این خود دلیلی است مبنی بر اینکه پیامبر اکرم ﷺ خواندن نمی‌دانستند<sup>۴</sup> وگرنه چه لزومی داشت طلب نشان دادن آن عبارت را کنند!؟

**دوم اینکه:** در روایت صحیح بخاری بعد از پاک کردن آن عبارت توسط خود پیامبر اکرم ﷺ ذکر نشده که آن حضرت رضی الله عنه با دست خویش عبارت "ابن عبد الله" را نوشته باشند و در روایت دیگر که اشاره شده صرفاً بیان گردیده نمی‌توانستند بنویسند و این نیز خود می‌تواند دلیلی باشد

۱- السنن الکبری للبیهقی، ج ۷، ص ۶۸ ح ۱۳۲۸۹.

۲- صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۰۳ ح ۳۱۸۴.

۳- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۱۰ ح ۱۷۸۳.

۴- النکت الدالة علی البیان فی أنواع العلوم والأحكام، أحمد الکرچی القصاب، (ط: ۱، دار القیم/ دار ابن عفان ۱۴۲۴هـ)، ج ۳، ص ۵۹۳.

مبنی بر اینکه آن حضرت ﷺ توانایی نوشتن نداشتند همانطور که کسی که ناخوانا و نانویسا است اما بعد از سالها در حد نوشتن نام خود یا یک امضاء به سبب تکرار و دیدن بسیار، به اندک توانایی در آن زمینه می‌رسد اما طبعاً به چنین کسی با سواد یا قاری و کاتب گفته نمی‌شود بلکه همچنان امی تلقی می‌شود!

**رابعاً:** در لفظی دیگر از قضیه‌ی حُدیبیه نقل شده که بعد از اینکه آن عبارت "محمد رسول الله" به پیامبر اکرم ﷺ نشان داده شد آن حضرت ﷺ آن را با دست خویش محو و پاک نمودند و سپس بیان شده است که «وکتب...؛ نوشت...!» که در اینجا علماء فرمودند منظور از «کتب»، «امر به کتابت» است؛ مانند اینکه گفته شود: «رجم ماعزاً وقطع السارق وجلد الشارب»، یعنی: دستور به رجم ماعز داد و دستور به بریدن [دست] دزد داد و دستور به شلاق زدن الکلی داد! و به روایتی دیگر احتجاج نمودند که: «فقال لعلی رضی الله تعالی عنه اکتب محمد بن عبد الله» ترجمه: «پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه فرمودند: بنویس "محمد بن عبدالله"»<sup>۱</sup> بنابراین در این جمله که «کتب» آمده حذفی صورت گرفته که تقدیر آن چنین است: «فماها فأعادها لعلی فکتب؛ آن را پاک کرد سپس [نامه را] به علی بازگرداند و نوشت...» و شبیه آن این جملات است: «کتب إلی قیصر وکتب إلی کسری...؛ دستور داد نامه‌ای برای قیصر و کسری نوشته شود.»<sup>۲</sup>

**موقف دوم:** پیامبر اکرم ﷺ چند روز قبل از اینکه وفات نمایند در بستر بیماری درخواست قلم و دوات کردند که وصیتی برای مسلمین بنویسند تا هرگز گمراه نشوند!

این حدیث صحیح که در کتاب صحیح بخاری و مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده به حدیث قرطاس نیز مشهور شده است و شاهد حدیث که با موضوع ما ارتباط دارد این عبارت از آن حدیث است که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «ائتونی بکتاب اکتب لکم کتابا لن تضلوا بعده أبدا»<sup>۳</sup> ترجمه: «دفتری بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که بعد از آن، هرگز گمراه نشوید.»

۱- نک: الروض الأنف فی شرح السیرة النبویة، أبو القاسم السهیلی، (ط: ۱، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱هـ)، ج ۷، ص ۶۷؛ المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، النووی، ج ۱۲، صص ۱۳۷ - ۱۳۸؛ همچنین بنگرید به: (فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر، ج ۷، ص ۵۰۴).

۲- فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر، ج ۷، ص ۵۰۴؛ إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، شهاب الدین القسطلانی، (ط: ۷، المطبعة الکبری الأمیریة، مصر، ۱۳۲۳هـ)، ج ۶، ص ۳۷۹؛ سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، محمد الصالحی الشامی، ج ۱۰، ص ۴۱۱؛ لمعات التنقیح فی شرح مشکاة المصابیح، عبدالحق الدهلوی، ج ۷، ص ۱۲۵.

۳- صحیح البخاری، ج ۴، ص ۶۹ ح ۳۰۵۳؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۵۹ ح ۱۶۳۷.

**اولاً:** پیامبر اکرم ﷺ دارای کاتبان متعددی بوده که این نویسندگان مسئولیت کتابت وحی و نیز نامه‌های ارسالی برای پادشاهان و عهدنامه‌ها و ... را انجام می‌دادند<sup>۱</sup> و مکان و جایگاه رهبر و حاکم به عنوان رأس دولت اسلامی نیز چنین اقتضا می‌کرده که اینگونه معاهدات و نامه‌ها و وصایا را توسط همین کاتبان بنویسند و در پایین آن نیز مهری زده می‌شد و به منزله این بوده که نامه‌ها توسط خود آن شخص مکتوب شده است. و این بسیار معمول بوده است نامه‌ای را که توسط کاتب نوشته می‌شد، به سلطان و حاکمی نسبت می‌دادند.

**ثانیاً:** منظور از کلمه‌ی «اُکْتُبْ لَکُمْ» همانطور که شارحان حدیث بیان نمودند- به این معناست که «آمر بالکتابه؛ من دستور به کتابت می‌دهم!»<sup>۲</sup> و شاهد آن حدیثی است که در مسند احمد بن حنبل رحمته<sup>۳</sup> از امام علی رضی الله عنه نقل شده که وی مأمور بدان بوده است.<sup>۴</sup> از این رو تمام مواردی که در حدیث کلمه «کُتِبَ» ذکر شده به معنای دستور دادن به کاتب می‌باشد.<sup>۵</sup>

**ثالثاً:** بنا به صراحت حدیث مذکور، پیامبر اکرم ﷺ در بستر بیماری بودند و از درد رنج می‌بردند<sup>۶</sup> حال چگونه در چنین شرایطی به شخصی اقدام به کتابت می‌نمودند در صورتی که در شرایط عادی و مرسوم و در مناسبات دیگر، کاتبان مسئولیت نوشتن وحی و نامه‌ها و ... را داشتند؟! بنابراین توضیح حدیث در خصوص نسبت کتابت به آن حضرت صلی الله علیه و آله به صورت مجازی بوده نه حقیقی و منظور این است که "به کاتبان دستور می‌دهم تا وصیت را بنویسند" نه اینکه با دست خود اقدام به نوشتن نماید، و این توضیح با سایر احادیث و دلایل همخوانی دارد و مفهوم حدیث را به درستی به ما منتقل می‌کند.

۱- نک: تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۶، صص ۲۸۵ - ۲۸۶.

۲- المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، النووی، ج ۱۱، ص ۹۴؛ فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر، ج ۱، ص ۲۰۸.

۳- مسند الإمام أحمد بن حنبل، (ط: ۱، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ هـ)، ج ۲، ص ۱۰۵ ح ۶۹۳؛ همچنین بنگرید به: [الأدب المفرد للبخاری، (ط: ۳، دار البشائر الإسلامية، بیروت، ۱۴۰۹ هـ)، ص ۶۶ ح ۱۵۶] - «أن النبي صلى الله عليه وسلم لما ثقل قال: يا علي، ائتني بطبق اُكْتُبْ فِيهِ مَا لَا تَضِلُّ أُمَّتِي بَعْدِي».

۴- فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر، ج ۱، ص ۲۰۸؛ عمدة القاری شرح صحیح البخاری، بدرالدین العینی، (ط: دار إحياء التراث العربی، بیروت)، ج ۲، ص ۱۷۱.

۵- التلخیص الحیبر، ابن حجر، (ط: ۱، مؤسسة قرطبة، مصر، ۱۴۱۶ هـ)، ج ۳، ص ۲۷۱؛ البحر المحیط فی التفسیر، أبو حیان الأندلسی، ج ۸، ص ۳۶۱؛ محاسن التأویل، جمال الدین القاسمی، ج ۷، ص ۵۶۰.

۶- صحیح البخاری، ج ۴، ص ۶۹ ح ۳۰۵۳: «اشتد برسول الله صلى الله عليه وسلم وجعه...»

**موقف سوم:** برخی از آثار و روایات نیز وارد است که اشاره به سواد خواندن و نوشتن پیامبر اکرم ﷺ دارد که در اینجا مجال ذکر آنها نیست، لیکن علماء بعد از نقل آنها حکم به «باطل و مردود بودن» تمام این روایات دادند که اقوال برخی از علماء مبنی بر حکم مردود بودن این روایات را در اینجا ذکر می‌کنیم.

■ امام أبو المظفر السمعانی رحمته (م ۴۸۹هـ) بعد از ذکر یکی از آثاری که از تابعی عامر شعبی رحمته نقل شده می‌گوید: «پیامبر ﷺ از دنیا رفت تا اینکه نوشت و خواند؛ این قولی ضعیف است که بر آن اعتماد نمی‌شود و گمان می‌کنم که این از شعبی رحمته صحیح نباشد چونکه او عالم بسیار بزرگی است.»<sup>۱</sup>

■ امام ابن عطیه اندلسی رحمته (م ۵۴۲هـ) در تفسیرش بعد از نقل روایاتی مبنی بر خواندن و نوشتن پیامبر اکرم ﷺ، می‌نویسد: «جملگی اینها ضعیف هستند.»<sup>۲</sup>

■ حافظ ابن کثیر رحمته (م ۷۷۴هـ)، می‌گوید: «این چیزی را که برخی‌ها از حدیث نقل کردند که پیامبر ﷺ وفات فرمودند تا اینکه نوشتن را یاد گرفتند، ضعیف است و اساسی ندارد.»<sup>۳</sup>

■ امام سراج الدین بن الملقن رحمته (م ۸۰۴هـ)، می‌گوید: «حدیث رسول الله ﷺ وفات نمودند تا اینکه نوشت و خواند؛ بی‌هیچ رحمته آن را تضعیف نموده است اینکه حدیثی منقطع و در راویان آن گروهی از ضعیفان و مجهولین وجود دارند.»<sup>۴</sup>

■ حافظ هیثمی رحمته (م ۸۰۷هـ)، می‌گوید: «این روایت را طبرانی رحمته نقل نموده و فرموده که حدیثی منکر است و [یکی از راویان آن به نام] ابو عقیل ضعیف است و این حدیث با قرآن در تعارض است.»<sup>۵</sup>

۱- تفسیر القرآن، أبو المظفر السمعانی، (ط: ۱، دار الوطن، الرياض، ۱۴۱۸هـ)، ج ۴، ص ۱۸۶: «لم يخرج النبي من الدنيا حتى كتب وقرأ. وهو قول ضعيف لا يعتمد عليه، [وأظن] أنه لا يصح عن الشعبي هذا؛ لأنه كان عالماً كبيراً.»

۲- المحرر الوجيز، ابن عطية، ج ۴، ص ۳۲۲: «وهذا كله ضعيف»

۳- تفسیر القرآن العظيم، ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۸۶: «وما أورده بعضهم من الحديث أنه لم يمت، عليه السلام حتى تعلم الكتابة، فضعیف لا أصل له»

۴- غاية السؤل فی خصائص الرسول، ابن الملقن، (ط: دار البشائر الإسلامية، بیروت)، ص ۱۳۴: «(ما مات رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى كتب وقرأ)، وهاه البیهقي أنه حدیث منقطع وفي رواه جماعة من الضعفاء والمجهولين.»

۵- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، الهیثمی، (ط: مكتبة القدسي، القاهرة، ۱۴۱۴هـ)، ج ۸، ص ۲۷۱: «رواه الطبراني وقال: هذا حدیث منکر وأبو عقیل ضعيف وهذا معارض لكتاب الله تعالى.»

■ امام تقی الدین مقریزی رحمته (م ۸۴۵هـ)، می گوید: «برخی از آنان گمان کردند که آن حضرت صلی الله علیه و آله وفات نمودند تا اینکه کتابت را آموختند، درحالی که دلیلی بر این قول وجود ندارد و مردود و باطل است.»<sup>۱</sup>

■ حافظ ابن حجر رحمته (م ۸۵۲هـ)، روایاتی را که قائلین به سواد خواندن و نوشتن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدان استناد نمودند را نقل و سپس در ادامه می نویسد: «جمهور [علماء] جواب داده اند که این احادیث ضعیف می باشند.»<sup>۲</sup>

■ امام سیوطی رحمته (م ۹۱۱هـ)، بعد از نقل روایت مربوط به خواندن و نوشتن می گوید: «سند آن ضعیف است و [امام] طبرانی رحمته فرموده این حدیث منکر می باشد.»<sup>۳</sup>

■ علامه محمد صالحی الشامی رحمته (م ۹۴۲هـ)، می گوید: «تمام احادیثی که در این باب روایت شده اند صحیح نیستند.»<sup>۴</sup>

**موقف چهارم:** پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون مشغول به تجارت بوده است، بنابراین لازمه‌ی این تجارت، داشتن سواد خواندن و نوشتن بوده است!

البته این ادعا که لازمه‌ی تجارت و بازرگانی داشتن سواد خواندن و نوشتن می باشد، سخنی مقبول نیست، زیرا:

**اولاً:** بسیاری از اشخاص موفق در تجارت بودند که با اینکه توانایی خواندن و نوشتن چندانی هم نداشتند، اما در مسیر تجارت و شغل خود موفق هستند؛ کفایت کمی به اطراف خود بنگرید تا متوجه شد که در این قرن ۲۱ هم چنین افرادی وجود دارند.

**ثانیاً:** یک تاجر فعال – هرچند بی سواد- می تواند مدیر و ناظر خوبی بر خدمه و کارگران و عوامل زیردستی که دارای تخصص در علم اقتصاد هستند باشد و همچنین با داشتن مشاورانی معتمد و با سرپرستی و منصب نظارتی خود مسیر موفقیت را پیش برد و این مدیر، با داشتن

۱- إمتاع الأساع، المقریزی، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۰هـ)، ج ۱۳، ص ۱۰۲: «وقد زعم بعضهم أنه صلى الله عليه وسلم لم يمت حتى تعلم الكتابة، وهذا قول لا دليل عليه، فهو مردود.»

۲- فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر، ج ۷، ص ۵۰۴: «وأجاب الجمهور بضعف هذه الأحادیث.»

۳- الخصائص الکبری، السیوطی، (ط: دار الکتب العلمیة، بیروت)، ج ۲، ص ۴۰۹: «سند ضعیف وقال الطبرانی هذا حدیث منکر»

۴- سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، محمد الصالحی الشامی، ج ۱۰، ص ۴۱۲: «وکل حدیث فی هذا الباب فغیر صحیح.»

تجربه، مهارت، ذکاوت، استعداد و نیز صداقت و تعهد می‌تواند تاجری موفق باشد هرچند اگر بی‌سواد و یا کم‌سواد باشد.

**نتیجه:** روایاتی که بر توانایی خواندن و نوشتن پیامبر اکرم ﷺ دلالت دارند آنچه خارج از صحیحین (بخاری و مسلم) باشند همگی از نظر علماء ساقط می‌باشند و بدانها اعتمادی نمی‌شود و مواردی که در صحیحین نیز وارد شده از جمله حدیث داستان حُدَیبِیَه نه تنها دلالتی بر نفی امی بودن آن حضرت ﷺ نمی‌کند بلکه بالعکس این حدیث خود دلیلی بر اثبات امی بودن است!

### فضیلت امی بودن پیامبر اکرم ﷺ

علامه محمد متولی شعراوی رحمته (مفسر بزرگ معاصر مصری) می‌گوید: «برحذر باش از اینکه گمان کنی امی بودن ایرادی بر رسول الله ﷺ باشد اگر چه در غیر ایشان نقص تلقی می‌شود، اما در مورد آن حضرت ﷺ [نشانه‌ی کمال و] بزرگی است چونکه منظور از امی، یعنی بر فطرت بوده همانطور که بر [صفت] مادرزادی باقی مانده و از هیچکس چیزی نیاموخته و رسول الله ﷺ نیز اینگونه بود و از مردم چیزی نیاموخت بلکه تعلیمش از جانب خدا بوده، لذا درجه علمی‌اش از مردم بالاتر رفته است.»<sup>۱</sup>

### دیدگاه برخی از مستشرقین درباره‌ی امی بودن پیامبر اکرم ﷺ

● **هنری دی کاستری (Henry de Castries)** می‌گوید: «محمد ﷺ توانایی خواندن و نوشتن نداشت بلکه بارها خود را چنین وصف نموده: "نبیاً أمیاً" (پیامبری امی = درس نخوانده)، و این توصیفی است که هیچ یک از معاصرینش با وی مخالفتی نکرده است و بدون تردید غیرممکن است که شخصی در مشرق زمین به علمی دست یافته باشد که مردم (زمانش) آن را ندانسته باشند چون زندگی مردم مشرق [بر] همگی آشکار و عیان بوده است. با این وجود خواندن و نوشتن در آن زمانه در آن مناطق چیزی [کم پیدا و یا] ناپیدا بوده است و در مکه جز یک نفر قاری (خواننده) یا نویسنده‌ای [دیگری] نبوده که آن را گارسن دوتاسی (Garcin de Tassy) در کتابش که در سال ۱۸۷۴م به چاپ رسیده ذکر نموده است.

۱- الخواطر، محمد متولی الشعراوی، (ط: مطابع أخبار الیوم)، ج ۱۸، ص ۱۱۲۲۱.

از جمله اشتباهاتی که با وجود شناخت از اخلاق مشرق زمین مطرح شده و برای دانستن خواندن و نوشتن پیامبر ﷺ بدان استدلال می شود این است که خدیجه، آن حضرت ﷺ را برای امر بازرگانی در شام انتخاب نموده و گفته می شود: "اگر او آگاه به خواندن و نوشتن نمی بود خدیجه او را برای امورات بازرگانی خود به کار نمی گرفت!" در حالی که ما می بینیم در بین بازرگانان هر قومی - هرچند غیر عرب هم باشد- وکلاء و معتمدانی وجود دارد که نه توانایی خواندن دارن و نه نوشتن در صورتی که در غالب موارد بیشترشان اهل امانت و راستگویی هستند.

از این رو، ثابت گشته که محمد هیچ کتاب مقدسی را نخوانده و در دین خود نیز به مذهب پیشین استرشاد نموده است.<sup>۱</sup>

● **ویل دورانت (Will Durant)** در کتاب "تاریخ تمدن" می نویسد: «ولی ظاهراً هیچ کس در این فکر نبود که وی (محمد) را خواندن و نوشتن بیاموزد. در آن موقع هنر خواندن و نوشتن از نظر اعراب اهمیتی نداشت؛ به همین جهت، در قبیله قریش بیش از هفده تن خواندن و نوشتن نمی دانستند. معلوم نیست که محمد [ص] شخصاً چیزی نوشته باشد. پس از نیل به مقام پیامبری، کاتب مخصوص داشت.»<sup>۲</sup>

● **جاک ریسلر فرانسوی (Jack Ressler)** در کتاب "تاریخ تمدن عرب" می گوید: «محمد مانند مردان بزرگ قبیله اش بود، خواندن و نوشتن نمی دانست، اما بسیار باهوش و با استعداد بوده است.»<sup>۳</sup>

● **ریچارد بل (Richard Bell)** در کتاب "درآمدی بر تاریخ قرآن" با بازرگری و بازرنگاری مونتگمری وات (Montgomery Watt) به صورت مفصل به بررسی امی بودن پیامبر اکرم ﷺ و اهل مکه پرداخته و مطالبی را بیان نموده که گوشه هایی از آن را در اینجا نقل و تفصیلات آن را به خواننده محقق واگذار می کنیم که خود تعمقاً به آن مطالب مراجعه نماید.

۱- الإسلام خواطر و سوانح، هنری دی کاستری، ترجمة: احمد فتحی زغلول، (ط: ۱، مکتبة النافذة، ۲۰۰۸م)، ص ۳۹.

۲- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمة: احمد آرام و دیگران، (تهران: اقبال، فرانکلین، ۱۳۳۷)، ج ۴، ص ۲۱۰.

۳- الحضارة العربية، جاک ریسلر، ترجمة: أحمد خليل أحمد، (ط: ۱، عویدات، بیروت / باریس ۱۹۹۳م)، ص ۳۵.



■ «آیا خود حضرت محمد [ص] می‌توانست بخواند و بنویسد یا خیر؟ برای مسلمانان این امر به صورت یک امر اعتقادی درآمد است که بگویند حضرت نه خواندن می‌دانست، و نه نوشتن. زیرا اخلال به اعجاز قرآن می‌رساند که می‌باید توسط کسی که کاملاً امّی بوده، عرضه شده باشد. اعتقاد مسلمانان صدر اول در این باب، چندان راسخ نبود، ولی در مجموع همین نکته از آن برمی‌آمد. یکی از براهین و احتجاجات اصلی، اطلاق صفت امّی به حضرت محمد [ص] در آیات ۱۵۷ سوره اعراف، و ۱۵۸ سوره انعام است.»<sup>۱</sup>

■ «حضرت محمد [ص] کاملاً امّی یا بی‌سواد بوده است، اگر بچشی هست در این است که آیا از کتب مقدس یهودی و مسیحی علم و اطلاع داشته است یا خیر.»<sup>۲</sup> البته خود ریچارد بل در ادامه به این سوال نیز پاسخ داده و می‌گوید: «می‌توان به قطع و یقین استنباط کرد که حضرت محمد [ص] هرگز کتاب مقدس را نخوانده بوده، یا حتی آن را بر او یا برای او هم نخوانده بوده‌اند.»<sup>۳</sup> این نتیجه‌گیری‌ها علی‌الظاهر متناقض با آن نظر نیست که قائل به جنبه اعجازآمیز برای قرآن مجید است.»<sup>۴</sup>

■ «بعضی از آموزشگران برآنند که یک فرد ممکن است بی‌سواد و درعین حال فرهیخته، و دیگری باسواد و درعین حال نافرهیخته باشد؛ فرد نخست ممکن است گنجینه سرشاری از دانش و بینش فرهنگی داشته باشد، و دومی ممکن است در طی روند آموختن قرائت خزعبلات همه اینها را از دست داده باشد. روشن است که حضرت محمد [ص] چه باسواد بوده باشد، چه بی‌سواد، بر وفق معیار اهل مکه در روزگار

۱- درآمدی بر تاریخ قرآن، ریچارد بل، بازنگری و بازنگاری مونتگمری وات، ترجمه، هاء الدین خرمشاهی، (قم: نشر اسوه، ۱۳۸۲)، ص ۶۱.

۲- منبع قبل، ص ۶۲.

۳- در مورد اینکه آیا پیامبر اکرم ﷺ ارتباطی با اهل کتاب نداشته است، می‌توانید به لینک کنایچه «ارتباط پیامبر اسلام ﷺ با نصاری» که در کانال رد شبهات ملحدین منتشر شده است مراجعه نمایید.

۴- درآمدی بر تاریخ قرآن، ریچارد بل، ص ۶۵.

خود یک فرد فرهیخته بوده است. و در هر دفاعیه نگاری امروزین درباره جنبه اعجازآمیز قرآن مجید، این نکته را باید ملحوظ داشت.<sup>۱</sup>

● **جان دیونپورت (John Davenport)** می‌گوید: «درباره‌ی تحصیل و آموزش، آن طوری که در جهان معمول است، همه معتقدند که محمد تحصیل نکرده است. و جز آنچه در میان قبیله‌اش معمول و رایج بوده، چیزی نیاموخته است و آنچه را امروز ادبیات می‌نامیم آن روزها از توجه به آن غفلت داشته‌اند و شاید از آن احتراز (پرهیز) هم داشته‌اند [...] بنابراین اعراب که هیچگاه معلم و آموزگاری نداشتند معذک غالباً در میان آنها مردان عالیمقامی دیده می‌شد.»<sup>۲</sup>

● **گوستاو لوبون (Gustave Le Bon)** می‌گوید: «اینطور معروف می‌باشد که پیغمبر امی بوده است و آن مقرون به قیاس هم هست، زیرا اگر او از اهل علم بود شاید ارتباط مطالب و فقرات قرآن بهم بهتر می‌شد، به علاوه این هم قرین قیاس است که اگر پیغمبر امی نبود نمی‌توانست مذهب جدیدی شایع و منتشر سازد، برای اینکه شخص امی با احتیاجات اشخاص جاهل بیشتر آشناست و بهتر می‌تواند آنها را به راه راست بیاورد.»<sup>۳</sup>

● **توماس کارلایل (Thomas Carlyle)** می‌گوید: «چیز دیگری را که نباید فراموش کنیم این است که او (محمد) هرگز درس‌هایی را نزد استادی فرا نگرفته است؛ در آن دوران، صنعت خط و نوشتن، تازه در سرزمین عرب پیدا شده بود و حقیقتی که برایم آشکار می‌باشد این است که محمد با نوشتن و خواندن آشنا نبوده و هر آنچه فرا گرفته بوده، زندگی در صحراء و پیرامون آنجا بوده است.»<sup>۴</sup>

۱- منبع قبل.

۲- عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، جان دیون پورت، ترجمه، سید غلامرضا سعیدی، (تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۳۴)، ص ۱۷.

۳- تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ترجمه، سید محمد تقی فخرداعی گیلانی، (تهران: چاپخانه علمی، چاپ سوم، ۱۳۱۸)، صص ۱۲۹-۱۳۰.

۴- الأبطال، توماس کارلایل، ترجمه، محمد السباعی، (ط: ۳، المطبعة المصرية بالازهر، ۱۹۳۰هـ)، ص ۶۷.

● کارن آرمسترانگ (Karen Armstrong) می‌گوید: «قرآن محمد را امّی، یعنی بی‌سواد می‌خواند. ولی هدف قرآن از تکیه بر امّی بودن پیامبر، القای الهی بودن پیام وحی است [...] هیچ سند تاریخی دقیقی از اینکه محمد می‌توانسته است بنویسد و بخواند، وجود ندارد.»<sup>۱</sup>



<sup>۱</sup>- زندگی‌نامه پیامبر اسلام، کارن آرمسترانگ، ترجمه، کیانوش حشمتی، (تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۶)، ص ۷۰.

## نتیجه پایانی

در این مقاله بعد از نقد و بررسی دلایل افرادی که می‌خواهند امّی بودن پیامبر اکرم ﷺ را نفی کنند و همچنین بررسی تمام دلایل تفسیری و حدیثی که مستند به قرآن و سنّت صحیح بودند، به این نتیجه رسیدیم که:

**اول اینکه:** به اتفاق مسلمین، پیامبر اکرم ﷺ قبل و هنگام بعثت توانایی خواندن و نوشتن نداشته است و این موضوع بین مسلمانان از ثوابت بوده و خللی در آن وارد نیست و حتی گروهی از خاورشناسان بدان اعتراف نموده‌اند.

**دوم اینکه:** در خصوص سواد خواندن و نوشتن پیامبر اکرم ﷺ بعد از بعثت نیز جمهور علماء همچنان بر آن تأکید داشته و آن عده انگشت شمار از مسلمین هم که به سواد خواندن و نوشتن آن حضرت ﷺ بعد از بعثت قائل بودند -ضمن آنکه آن را معجزه دانستند- و دلایلی که بدان استناد نمودند همگی مورد نقد علمی قرار گرفته و یا دلایل صریحی نبوده و برداشت اشتباه از آن صورت گرفته است و یا اینکه استناد به روایات جعلی و بی‌اعتبار بوده است که مردود و باطل تلقی شدند و لذا فهمی که از این روایات بی‌اساس شده به تبعیت از آن نیز ساقط می‌گردد.

**سوم اینکه:** با استناد به اقوال برخی از مستشرقین (خاورشناسان) ثابت نمودیم که پیامبر اکرم ﷺ امّی بوده است، هرچند ممکن است برخی دیگر از مستشرقین و یا اسلام‌ستیزان خلاف آن را قائل بوده باشند -که دلایل اینها همانی بوده که در مقاله بعضاً مورد نقد قرار دادیم- و یا از روی غرض و مرض نفی امّی بودن را می‌کنند که در این حالت نمی‌توان به مغرضین و کسانی که بدور از توجه به استدلال‌های علمی بدانها پاسخ علمی داد چراکه گفتگو با شخصی که مغرض و معرض باشد استدلال علمی کردن مانند آب در صافی ریختن است!!!

\*\*\*

«رد شبهات ملحدین»

اسفند ماه / ۱۳۹۹